

کتابچه دستورالعمل دیوانخانه عدلیه اعظم

مرحوم ناصرالدین شاه قاجار بسال ۱۲۷۹ قمری طی دستخطی بنام « کتابچه دستورالعمل دیوانخانه عدلیه اعظم » تشریفات و ترتیباتی برای رسیدگی بقضایا و تکالیف و مناسبات فی مابین آن وزارتخانه با سایر وزارتخانه ها و مقامات رسمی آن زمان مقرر داشته بود که بمنظور استحضار خوانندگان محترم در صفحات ۴۵ - ۵۰ شماره ۴۴ مجله درج گردید .

سابقه قضائی مزبور مورد توجه و مطالبه دانشمندان ذیعلاقه بان قرار گرفت که چون نسخ زائدی از آن در دست نبود یک بار دیگر بدرج و انتشار آن مبادرت میشود :



کتابچه دستورالعمل دیوانخانه عدلیه اعظم

بسم الله تعالی شانه العزیز

از آنجاکه نشر عدل و انصاف و رفع جور و اعتساف همواره منظور نظر معدلت انصاف همایون است که دست تعدی ظالم از مظلوم کوتاه گردد و اساس ظلم و فساد تباه شود و حصول این مأمول خجسته در نظر انور مهر نظیر همایون باستحکام عمل دیوان عدلیه اعظم منوط و مربوط آمد لهذا حکم همایون بدینمنوال بشرف نقاد مقرون گردید .

کتابچه دستور العمل دیوانخانه

که چون احکام دیوان عدلیه عظمیٰ از لحاظ نظر انور اقدس همایون میگذرد و یا بحکم همایون صادر می‌شود علیهذا میباید کافه مردم از حکام و عالی و ادانی احکام دیوان عدلیه عظمیٰ را که در طی دعاوی عارضین صادر میشود اعم از دارالخلافه یا سایر ممالک محروسه معتبر و تالی قرابین مبارکه بدانند و از آن عدول و انحراف نورزند و حکام عموماً اجرای آنرا فرض شمارند .

همچنین تمسکات و حجج را که معاملات و داد و ستد بیکدیگر میدهند بمهر دیوانخانه عدالت برسانند و در هر وزارتخانه که فیما بین ابواب جمعی آنها گفتگویی بهم رسد هر یک سند و تمسک بمهر دیوانخانه عدالت داشته باشند معتبر شمارند و مرجع دارند . اگر چه در نفس الامر وضع دیوانخانه که برای رفع ظلم و جور است حدی نباید بر آن مقرر شود لیکن برای اینکه در وزارتخانه ها و ممالک محروسه کار باشکال نکشد برای دیوانخانه عدلیه باین نحو امر و مقرر فرسودند که در ضمن دو فصل مرقوم میشود :

فصل اول

در تکالیف سایر وزارتخانه ها با دیوان عظمیٰ و وزارت امور خارجه

نظریاینکه یکطرف مدعی علیه از تبعه خارجه خواهد بود باید کاری که فیما بین تبعه این دولت و اتباع خارجه اتفاق میافتد بگذرد باین جهت از وزارت عدلیه مداخله در آن جایز نیست مگر اینکه تبعه خارجه نیز به اطلاع سفارت آن دولت و وزیر امور خارجه خود رجوع بدیوانخانه عدلیه نمایند البته باید رسیدگی و احقاق حق بعمل آید . اگر از متداعیین یکی از تبعه خارجه باشد این خالی از دوصورت نیست یا عارض اعم از داخله و خارجه بصرافت طبع خود بوزارت عدلیه رجوع خواهد کرد وزارت خارجه کاری که در این میانه خواهد داشت فرستادن و کیلی است بوزارت عدلیه که از بدو و ختم گفتگو مستحضر شده مراتب را بوزارت خود اطلاع دهد .

اگر بعکس باشد از وزارت عدلیه همین و کیلی در وزارت خارجه لابد حاضر خواهد شد برای ختم کار و کسب استحضار این دو وزارت در این قسم محاکمات که یکی خارجه باشد و دیگری داخله حتماً در ختم گفتگو باید بیکدیگر را اطلاع دهند و باستحضار هم قطع و فصل گفتگو را نمایند .

سایر وزارتخانهها نظر باینکه لفظ عارض مخصوص است باینکه در دیوانخانه عدالت رسیدگی و احقاق حق شود ابتدا احدی از متعلقان سایر وزارتخانهها را از عرض بدیوان عدلیه عظمیٰ نباید سمانعت کنند .

فرضاً اگر دونفرتاجر یا دونفراهل نظام یا از دفتر استیفا و غیر آنها عرض خود را بدیوان عدلیه ببرند مختار خواهند بود و البته در دیوان عدالت در صورتیکه مدعی و مدعی علیه رجوع بدیوانخانه عدالت نمایند بدقت غوررسی نموده احقاق حق بعمل خواهد آورد .

کتابچه دستورالعمل دیوانخانه

اگر مدعی از یک وزارتخانه باشد که مدعی علیه او هم از ابواب جمعی آن وزارتخانه باشد مثل تاجر از تاجر یا سرتیپ از سرتیپ یا سرهنگ یا سرهنگ از سرتیپ و کذلک که مدعی علیه حضور نداشته باشد از دیوانخانه عدالت آدمی به همراه آن مدعی بآن وزارتخانه خواهند فرستاد که در همانجا رئیس وزارتخانه با اطلاع مأمور دیوان عدالت رسیدگی و احقاق حق نماید و کیفیت قطع و فصل مابین مدعی مدعی علیه را از آن وزارتخانه بدیوان عدالت خواهند فرستاد که بعرض حضور همایون برسد .

اگر مدعی از یک وزارتخانه و مدعی علیه از وزارتخانه دیگر باشد که مدعی بدیوانخانه عدالت حاضر آمده عارض شود و زیر دیوان عدلیه میباید طرفین را حاضر نموده غوررسی و احقاق حق بعمل آورد .

مثلاً تاجری با بزاز و بقال و کاسبی از یک نفر صاحب منصب یا تا بین قشون ادعای طلبی یا اظهار نظمی نموده یا بالعکس بدیوانخانه عدالت عارض شد وزیر دیوانخانه عدالت میباید با نوشته در کمال ادب معروض عنه را از وزارتخانه متعلقه بآن مطالبه نماید که در دیوان عدلیه حاضر شود .

از وزارتخانه که مدعی علیه ابواب جمع آن است میباید فوراً بلا تأمل هر کس باشد روانه بدیوانخانه عدلیه نموده آدمی هم از خود همراه نماید که با اطلاع آمد آن وزارتخانه امناء دیوان عدالت با کمال دقت رسیدگی نموده تفکیک عمل و تحقیقات لازم نموده احقاق حق نمایند والا اگر مدعی علیه از حاضر شدن استنکاف و تعطل و تأمل نماید وزیر دیوان عدالت حق خواهد داشت که بعرض خاکبای مبارک رسانیده محصل مأمور شده حکماً مدعی علیه را در دیوانخانه عدالت حاضر سازد .

هیچیک از وزارتخانها حق نخواهند داشت غیر از ابواب جمعی خود مداخله در ابواب جمعی دیگری نمایند مگر وزارت دیوان عدلیه که حق دارد از هر وزارتخانه یا هر جا و هر کس که عارضی بهمرسد غوررسی نموده احقاق حق بعمل آورد .

شرایط معینه معلومه که مرقوم شد و در هر دایره وزارتی گفتگوئی که منتهی ب رجوع شرع باشد رسیدگی و اجرای آن بالاتحصار مخصوص وزارت عدلیه اعظم خواهد بود .

فصل ثانی

در تکالیف دیوان عدلیه اعظم باحکام ممالک محروسه

شقی اول

در تکالیف مابین وزیر عدلیه اعظم و حاکم دارالخلافه است

ساکنین و متوطنین و متوقفین دارالخلافه اعم از غریبه و بومی باقسام مختلفه میباشند نوکر تاجر تبعه خارجه کسبه خوش نشین رعیت و زارع آنچه متعلق بسایر وزارتخانها

کتابچه دستور العمل دیوانخانه

باشد از فیصل نوکر و تاجر و تبعه خارجه و غیره حکم آنها بنحویست که در فوق قلمی و مرقوم شد .

آنچه کسیه و زارع است موافق قاعده کلیه در دیوان عدالت ذی حق است در رسیدگی عرایض و احقاق حق کافه ناس همین حق را در رسیدگی عموم اهالی دارالخلافه و توابع نیز دارد .

لکن محض ملاحظه تقویت حاکم دارالخلافه از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر میشود که اهالی دارالخلافه و توابع مختار خواهند بود از اینکه عرض خود را بدیوان عدالت بیاورند یا نزد حاکم و وزیر دارالخلافه برند .

حاکم و وزیر دارالخلافه تهران نباید احدی را ممانعت از عرض دیوان عدالت نمایند و در دیوان عدلیه هم اگر عارض از اهالی دارالخلافه و نواحی عرض کنند آنهم بر دو قسم است :

اگر عرض عارض از دست کسان و گماشتگان حاکم و وزیر و مباشر دارالخلافه و توابع باشد بر ذمه ابناء دیوان عدالت فرض است که عرض عارض را بخاکپای همایون رسانیده بنحویکه از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر میشود معروض عنه را حاضر نموده باکمال دقت و غور رسی رسیدگی نمایند و بعد از عرض حضور ساطع النور همایون احقاق حق بعمل آورند .

در اینصورت اگر از جانب ابناء دیوان عدلیه معروض عنه را احضار نمایند اگرچه شخص حاکم یا وزیر باشد باید در دیوان عدالت بدون عذر حاضر گردد و از عهده جواب مدعی بطور حساب برآید و هیچ کار را بر این مقدم ندارند و الا اگر مدعی علیه از کسان و بستگان حاکم دارالخلافه نباشد از جانب ابناء دیوان عدالت آدمی به همراه مدعی مأمور شده نزد حاکم و وزیر ولایت برد حاکم دارالخلافه نیز باید مدعی علیه را حاضر نموده در حضور مأمور دیوان عدالت باکمال دقت و بی غرضی غوررسی و احقاق حق ذی حق را بعمل آورد که مأمور دیوان عدالت کیفیت را نوشته بوزیر دیوان عدلیه اعظم بدهد تا بنظر اقدس همایون برسانند .

اگر حاکم و وزیر دارالخلافه در رسیدگی عرض عارض طرف و غرضی منظور کنند که مدعی غرض و طرف داری آنها را در دیوان عدالت برساند یا حاکم و وزیر باهمال و بی اعتنائی و طفره بگذرانند و بعرض عارض رسیدگی نمایند و آدمی که از دیوان عدلیه مأمور میشود معطل دارنده که از پنجروز بگذرد در اینصورت وزیر دیوان عدلیه حق خواهد داشت که مدعی علیه در هر جا و هر کس باشد در دیوانخانه عدلیه با مدعی حکما حاضر ساخته رسیدگی نمایند و احقاق حق ذی حق را نموده بعرض خاکپای همایون برسانند .

و نیز اگر مدعی بسند موجهی که در دیوان عدالت ابراز نماید انکار از ترافع و تحاکم در نزد حاکم و وزیر دارالخلافه نموده بسببی موجه وحشت نماید از دیوان عدالت بحاکم و وزیر دارالخلافه مینویسد که مدعی علیه را با آدمی از خود بدیوان عدلیه

بفرستد تا باطلاع آدم حاکم و وزیر در دیوان عدلیه اعظم طی دعوی طرفین بموجب حق بشود .

حاکم و وزیر دارالخلافه نیز مدعی علیه را بلا تأمل باید بفرستند بدیهی است محض تقویت حاکم و وزیر دارالخلافه وزیر دیوان عدلیه اعظم رجوع محاکمات و گفتگوی فیما بین اهالی دارالخلافه که در تحت حکومت مندرج هستند مهما ممکن رجوع بخودشان خواهند نمود لکن حاکم و وزیر دارالخلافه میباید در اجرای اوامر و نواهی و احکام دیوان عدلیه اعظم بهیچوجه مسامحه و اهمال جایز ندارد .

هیچ حکمی را از دیوان عدالت مهمل و متروک نگذارند و امر عارض را بهر جا منتهی گردند بوزارتخانه عدلیه اطلاع دهند که بتوسط این وزارتخانه مراتب بعرض حضور همایون برسد زیرا که احکام دیوان عدلیه اعظم راجع بوجود مسعود همایون و با عرض خاکپای مبارک است و تخفیف در آن خلاف زای معدلت آرای همایونست .

شقی ثانی

در تکالیف دیوان عدلیه اعظم است باحکام ولایات ممالک محروسه

نظر باینکه اجرای حقوق ذوی الحقوق و رفع ظلم و جور پیوسته مرکوز ضمیر منیر همایون است لازم بود مانند دازالخلافه در هر ولایتی نیز دیوانخانه با اجزاء و اسباب از جانب دیوان عدلیه اعظم مقرر گردد که طی دعوی مردم بالتام در آنجا بشود و همیشه روزنامه کل بدیوان عدلیه اعظم برسد که امناه دیوان عدالت ثبت و ضبط کنند تا از این پس دعوی گذشته را در هر جا که باشد دوباره نتوانند از سر بگیرند و مزاحمت به اولیای دولت یا بطرف منازع برسانند .

لکن چون حکام ممالک محروسه متمسک بر این هستند که برقرار نمودن دیوانخانه با اجزاء و لوازم آن مایه اختلال امر حکومت میشود لهذا بملاحظه تقویت حکام عجاله از این منظور بزرگ خجسته صرفنظر فرموده امر و مقرر داشتند که از دیوان عدلیه اعظم بهر ولایتی یکنفر آدم عاقل و آرام بی داعیه باعرض خاکپای مبارک مأمور گردد محض از برای اینکه اشخاصیکه بدربار همایون آمده در دیوان عدلیه اعظم عارض میشوند برای اجرای هر حکمی محصلی مخصوص مأمور نشود و احکامی که از دیوان عدالت بحکام صادر میشود آن شخص که از جانب دیوان عدلیه مأمور است ناظر اجرای آن حکم باشد که حاکم آنولایت با عارض چگونه رفتار نموده بهر نوع در اجرای حکم دیوان عدالت رفتار نموده مراتب را کما هو حقه بدیوان عدالت نوشته عرض نماید .

اگر حکام هم اجرای احکام دیوان عدلیه را از روی بیغرضی و درستی نمودند که در خاکپای مبارک ممدوح و مستحسن خواهد بود و الا بی اعتنائی کردند یا بغرض و طمع حق ذی حق را پایمال نمودند بدیهی است چنین حاکمی ظالم خواهد بود و رفع ظلم بر ذمت همت ملوکانه فرض و متحتم است دز آنصورت واجب میشود که از دیوان عدالت مأمورین بزرگ مأمور شوند و رسیدگی بعرض و داد مردم مخصوص بانها بشود و برای حاکم هم آن اعتبار و اعتماد در حضور مهر ظهور همایون نخواهد بود .

کتابچه دستور العمل دیوانخانه

و نیز مأموری که از جانب دیوان عدلیه بجائی منصوب میگردد اگر از مظلومین و رعایا کسی از بستگان و گماشتگان حکام شکایتی داشته باشد یا عرضی داشته باشد و حاکم بجهت طمع یا طرف گیری مدعی علیه اعتنا بعرض مدعی نموده غور رسمی و احقاق حق نکرده باشد مآذون خواهد بود که عرض عارض را مخفیاً بدیوان عدالت برساند که از دیوان عدلیه معروض خاکپای مبارک افتد بهر چه انتضای رأی جهان آرای باشد حکم محکم جهانمطاع از مصدر خلافت کبری صادر خواهد گردید .

اگر مأموریکه از جانب دیوان عدلیه بجائی منصوب میشود دروغ و افترا در حق کسی از حاکم و غیره بنویسد یا بخلاف واقع عرض بکند در وقت غور رسمی و تحقیق نتواند از عهده اجرای عرض خود برآید هم مورد تنبیه خواهد شد و هم معزول از شغل و منصب و مواجب میگردد و ابداً دیگر در این دولت بهیچ خدمتی مأمور و منصوب نخواهد شد و در هیچ وزارتخانه هم او را نباید بخدمت دیگر وادارند .

مأمور هر ولایتی بایست کمال مراقبت در انتظام امر حاکم نماید و در امورات مرجوعه بخود از جزئی و کلی روز نامه بحاکم بدهد و هر امری که در هر پانزده روزه نصف ماه صورت اتمام و انجام یافته در جزو روزنامه که به دربار معدلت مدار ارسال میدارد حاکم همان روزنامهچه را با اتفاق مهر نمایند.

هر گاه در امری از عرض اغماض و جانب داری از احدی متداعین از طرف حاکم ظاهر شود و بقانون معدلت و طریق مأموریت حقیقت طرفی را قهیمده باشد او را با مستندات شرعی و احکام و قراین و تحقیقات لازمه بر حاکم مدلل دارد که رفع اشتباه از حاکم نمایند .

چنانچه با این احوال بنای لجاج در اغماض گذارد مراتب را شخص مأمور کماهو حق بهمان دلیل و سند بدیوان عدلیه اعظم اظهار نمایند که در جزو عرایض کلیه در پیشگاه حضور مهر ظهور معروض و حکم مجدد صادر آید .

هر گاه خلافی از شخص مأمور حاکم مطلع شود که آن شخص مأمور اغماض در مطلبی و اظهار غرض در احقاق حق عارضی معلوم نمایند بر آن حاکم است که او را هم معلوم و محقق نموده اولاً بخود آن شخص مأمور مدلل و مسجل داشته هر گاه ترک آن رفتار و تغییر در سلوک داد قبها والا بر حاکم است که آن مطلب را بادلیل و مستند و اطلاع چند نفر بدیوان عدلیه اعظم اظهار دارد تا آنکه در حق آن شخص هر آنچه رأی جهان آراء اقتضا فرماید حکم صادر آید .

هر گاه اختلافی در امری فیما بین حاکم و شخص مأمور واقع شود که هر یک باعتقاد خود سند طرفی را قبول و دیگری را غیر مقبول دانند و در حق مدعی و مدعی علیه باختلاف حکمی صادر شود تحقیق این مطلب از شخص ثالث بی غرض خواهد شد که هر آنچه شخص ثالث در حق احدهما تصدیق نمایند از طرف دیگر درخورشان و لیاقت احوال او مواضعه نمیشود .

این است تکالیف و دستور عمل دیوان عدلیه اعظم که موجب امر و اراده رأی بیضاضای همایون موقوف گردید .
فی شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۷۹